

شاهنامه فردوسی به عنوان یکی از ارکان زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی از دیرباز مورد اقبال عموم مردم در پهنه دنیای ایرانی، و هم محل بحث و تحقیق و مراجعه دانشمندان و ادیبان بوده است. کثرت نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های جهان، مؤید این معنی است. این اثر بزرگ، بلکه بزرگ‌ترین اثر حماسی جهان، در واقع به روزگاری دراز، حافظ هویت ملی و هم نگاهبان زبان فارسی در خطیرترین دوران تاریخ ایران بوده است. از این رو به جرئت می‌توان گفت، همه کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم با ادبیات فارسی و تاریخ ایران سروکار داشته و دارند، همواره از شاهنامه حکیم طوس بهره بر گرفته و بخشی از روزگار خویش را با آن به سر برده‌اند. تأثیری که شاهنامه بر قسمت مهمی از آثار ادیبان و نویسندگان ایرانی و زبان فارسی نهاده، چنان بزرگ است که تحقیق در آن، خود وقتی موسع و دانشی وسیع می‌طلبد. با این همه باید گفت رواج کم‌نظیر این منظومه و نسخه‌های بسیاری که همه جا از آن فراهم کردند با توجه به اوضاع و احوال تاریخی و تحولات زبانی و ادبی، خود موجب تحریف‌ها و تبدیل‌هایی در متن اشعار شده که سالیان درازی است توجه محققان و دانشمندان را به خود جلب کرده و در حل مشکلات آن کوشش‌ها کرده و بر آن شده‌اند که متنی منقح و تا حد ممکن مطابق آنچه از ذهن و زبان

شاعر برخاسته، فراهم آورند. یکی از نخستین محققان و ادیبانی که به روزگار معاصر به این مهم پرداخت ملک‌الشعراء بهار بود که سالیانی دراز ملازمت این کتاب اختیار کرده و به آن اُنسی وصف‌ناشدنی یافته بود. چنانکه من خود از چهارزاد بهار، دختر شادروان ملک شنیدم، وی همواره شاهنامه را در کنار داشت و حتی در زندان و تبعید و به وقت بیماری در تخت بیمارستان آن راز خود جدا نمی‌ساخت. این مایه اهتمام و علاقه ملک به شاهنامه، بی‌گمان نه فقط به سائقه اهمیت ادبی این کتاب بود که ملک به عنوان شاعری توانا طبیعتاً با آن الفتی داشت، بلکه آن را به دیده اثری که یک قوم و یک فرهنگ را از اعماق زمان و ژرفنای تاریخ بیرون کشیده و بر قله فکر و فرهنگ و ادب قرار داده می‌نگریست. تأثیری که شاهنامه نه فقط بر شعر بهار، بلکه در تحقیقات ادبی و تصحیحات انتقادی او نهاد حاکی از همین معنی است. به هر حال ملک‌الشعراء بهار در طی سالیان درازی که شاهنامه را ... شاهنامه‌ای که در ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۵۹ م در بمبئی به چاپ رسیده بود ... در کنار داشت، بارها و بارها آن را خواند و هر جا به نکته‌ای که توضیح و تبیین آن می‌توانست راه‌گشای تصحیح آن باشد یا مشکلی از مشکلات آن را بگشاید، در حواشی کتاب یادداشت می‌کرد. تذکر این نکته لازم است که بسیاری از این حواشی در ایام و مقاطعی نگاشته شده که ملک به سبب زندان یا بیماری نمی‌توانسته به منابع دیگر مراجعه کند. اما آنچه نوشته و به‌ویژه تصحیحاتش به شکل تحسین‌برانگیزی حاکی از احاطه او بر این منظومه و علم و اطلاعش از دقایق ادب فارسی و زبان فردوسی و تاریخ سیاسی و فرهنگی ایران است. علی

میرانصاری که این اثر به کوشش او به طبع رسیده، آنچه را که ملک در حواشی شاهنامه درج کرده، بر چند مقوله تقسیم کرده است:

تخت، ایباتی که بهار، بی‌آنکه آن را با نسخ دیگر تطبیق دهد، به مدد ذوق و دقت خویش، ضبط آنها را صحیح ندانسته و شکلی را که به نظرش درست تر بوده در حاشیه ذکر کرده است؛

دوم، ایباتی که بهار در صحت ضبط موجود آنها اجمالاً تردید داشته ولی خود پیشنهادی نیاورده و ضبط دیگری عرضه نکرده است؛

سوم، واژه‌ها و ترکیباتی که ملک به توضیح آنها همت گماشته است؛

چهارم، نکته‌های دستوری و بلاغی؛

پنجم، توضیحاتی که درباره برخی اعلام و حوادث تاریخی ارائه کرده است؛

ششم، آنچه درباره فردوسی و سنوات زندگی او به دست آورده یا به نظرش رسیده است؛

مثلاً بر مقدمه چاپ بمبئی، در چند موضع خرده گرفته و اغلاط تاریخی آن را، مانند آنچه درباره

ابومنصور محمدبن عبدالرزاق صفاری (کذا) و قتل او در ۳۵۰ ق (کذا) آورده، گوشزد کرده است. در همان جا برخی

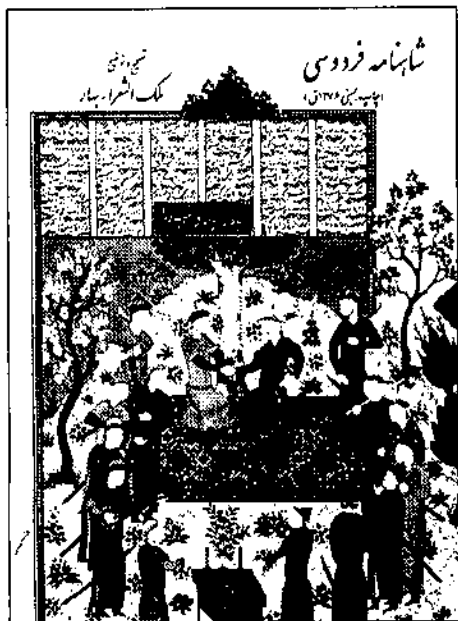
ایباتی را که در طعن و قدح خواجه حسن میمنندی وزیر سلطان محمود به فردوسی نسبت داده شده، مردود و جعلی دانسته و یک جا نیز تصریح کرده که این مقدمه

بیشتر مبتنی بر افسانه است. در متن شاهنامه، حجم تصحیحات بهار کاملاً چشمگیر است. مثلاً در یک جا

مصراع «و دیگر که گنجم وفادار نیست» (ج ۱ ص ۴) را

به «دو دیگر که گنجم...» تصحیح کرده و شرحی در

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شاهنامه فردوسی

تصحیح و توضیح: ملک‌الشعراء بهار

به کوشش علی میرانصاری

انتشارات اشقاد، تهران، ۱۳۸۰

روش قدما در ایراد جمله معطوفه مصدر به عدد و شکل خواندن آن آورده است. یا مصراع «می روشن و چهره ماه نو» (ص ۱۶) را به صورت «می روشن و چهره شاه نو» و مصراع «کنون یادگار است از ماه و مهر» را (همانجا) به صورت «کنون یادگار است از او ماه مهر» تصحیح کرده است. یا درباره مصراعی که در چاپ بمبئی عیناً به این شکل آمده: «مببر جز کسی را که نگزیردت» (ج ۱، ص ۱۶) آورده که این شعر لایق‌ره است، به علاوه بی‌موقع افتاده و مقدمه و مؤخره ندارد. بهار حدس زده که صورت صحیح آن این است: «مپرور جز آن کس (یا: جز آن را) که نگزیردت.»

درباره شکل و ضبط و معنی لغات، مثلاً درباره آبتین آورده که آبتین غلط است و ضبط درست «آبتین به فتح اول، و تاء و باء مکسور و یاء مفتوح است، زیرا در اصل آبتیان و اثقیان بوده است. درباره معنی آبز ن نوشته «ظرفی از مس یا چیز دیگر که بیمار را در آن نشانند... و تنش را به آب و داروها بشویند؛ و نیز به معنی حوض آب هم آمده است.» وی تردید خود درباره صحت ضبط برخی ابیات را با علامت سؤال (?) در کنار بیت ابراز کرده است. (مثلاً ج ۱، ص ۸، ۱۴)

درباره مسایل تاریخی، برخی از ابیات شاهنامه را با اطلاعات تاریخی منابع دیگر، مانند تاریخ طبری و بیهقی، مقایسه کرده است. (مثلاً جلد ۱ ص ۲۲، ۳۳) ملک‌الشعراء همچنین در برخی جاها اشارات شاعر به احادیث و روایات و خطبه‌ها، مثلاً خطبه‌های امیرالمؤمنین (ع) را یافته و ذکر کرده است. (مثلاً ص ۳۴) درباره قبایل و خاندان‌ها، ملک با اتکاء بر اطلاعات وسیع خود در حواشی شاهنامه توضیحاتی بسیار

روشنگر دارد. (مثلاً ص ۱۳۳ از جلد ۱ درباره افغانه؛ ص ۷ از جلد ۴ درباره قصص؛ ص ۵۶ از جلد ۴ درباره هیاطله و...) درباره اماکن و سرزمین‌هایی مانند صد ستون تخت جمشید، دریای زره، خوربران، تخارستان، تَرَک و بسیاری دیگر، توضیحات بهار قابل توجه است.

آنچه درباره اعلام اشخاص اعم از تاریخی و افسانه‌ای در حواشی شاهنامه ذکر کرده هم مستند به منابع تاریخی ایران و متون پهلوی است. (مثلاً ج ۱ ص ۲۲ درباره منوچهر؛ ج ۱ ص ۱۱۳، ۱۷۸ درباره کیخسرو؛ ج ۴ ص ۱۲۸ درباره عبدالرزاق و غیره...) نکته‌های تاریخی مانند اشاره به حصارگیری ایرانیان و رومیان (ج ۲ ص ۱۰۲) یا سکه‌های شاهان ساسانی (ج ۳ ص ۱۰۱، ۱۰۴) و نکته‌هایی درباره خود فردوسی مانند بدگویی او از اسکندر (ج ۴ ص ۱۱۷)، استفاده او از ایاتکار زریران (ج ۴ ص ۲۲)، سنوات حیات او (ج ۲ ص ۸۸، ج ۳ ص ۱۶۵ و غیره) که همه از قلم ملک بیرون آمده هم بسی محل توجه تواند بود. به هر حال انتشار این کتاب، به‌ویژه به صورت چاپ عکسی که مشتمل بر عین دستخط ملک‌الشعراء است، دلیل دیگری است بر علاقه و اشتیاق ملک به تصحیح و حفظ میراث کهن ایران؛ و نیز قوت حدس و طبع مستقیم و ذوق کم‌مانند و علم و اطلاع وسیع او از ادب و تاریخ ایران. خدایش بیامرزد که همت والایش نه فقط برخی از مهم‌ترین متون تاریخ ایران و زبان فارسی، چون تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ و القصص را زنده کرد، بلکه تحقیقات ادبی و اشعاری، خاصه آنچه به مسائل فرهنگی و اجتماعی ایران مربوط می‌شود، فصلی نوین در تاریخ ادب فارسی گشود.

تحلیل سیر نقد داستان در ایران

دکتر محسن ذوالفقاری

انتشارات آتیه، چاپ اول، ۱۳۷۹

در یک نگاه

کتاب تحلیل سیر نقد داستان در ایران از استقرار مشروطیت تا انقلاب اسلامی نوشته دکتر محسن ذوالفقاری است که در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است. نویسنده در ابتدای کتاب هدف از انتشار آن را این‌گونه بیان کرده: «تحقیق حاضر در زمینه نقد داستان به منظور بررسی تاریخ نقد داستان، بررسی شیوه‌های انتقادی و رویکردهای نقد ادبی، بررسی سیر صعودی و نزولی نقد، تبیین ارزش و سلامت نقدها و تحول کمی نقدها در سالهای مختلف و میزان توفیق منتقدان در دوران معاصر است.» او در همین قسمت گفته که سه دوره قابل تفکیک با توجه به تحولات سیاسی و فرهنگی در اوج و فرود نقد در ایران به چشم می‌خورد. «دوره اول از کودتای ۱۲۹۹ تا کودتای ۱۳۳۲؛ دوره دوم از کودتای سال ۳۲ تا خرداد ۴۲؛ دوره سوم از خرداد ۴۲ تا انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷.» نویسنده در مقدمه جامعی که ابتدای کتاب آورده از تاریخ نقد در جهان و مفهوم آن از دیدگاه متفکران مختلف صحبت کرده و به درستی اضافه کرده، از اشکالاتی که در نقدهای دوره‌های قبل از انقلاب دیده می‌شود، نوشتن نقدهایی است که یا مؤلف را مرکز توجه قرار داده — که خوشبختانه امروزه کمتر از این شیوه استفاده می‌شود — و یا نقدهایی است که صرفاً با تکیه بر ذوق شخصی و سلیقه فردی منتقد شکل گرفته است.

دکتر ذوالفقاری کتاب را به سه بخش تقسیم کرده است: بخش اول توصیف و تحلیل نقد داستان در ایران، بخش دوم تحلیل موضوعی نقد و بخش سوم تحلیل سیر تاریخی نقد داستان است. نویسنده برای این که نشان دهد نقد عملی را چگونه می‌توان انجام داد و چطور منتقدان از شیوه‌های نقد استفاده کرده‌اند، به محتوای آثار و خلاصه داستان‌های چند کتاب اشاره کرده و بعد تمایزها و وجه اشتراک این نقدها را توضیح داده است. مثلاً بوف کور را انتخاب کرده و منتقدانی را که درباره بوف کور نقد نوشته‌اند، نام برده است. از جمله ادامه در صفحه ۱۰۱

سید صادق سجادی

شاهنامه بهار